

## جایگاه علمی مکتب پزشکی جندی شاپور

دکتر امامعلی شعبانی<sup>۱</sup>

مریم جلالی مشایخی<sup>۲</sup>

### چکیده

دانشگاه پزشکی جندی شاپور جایگاه بالایی در تاریخ پزشکی جهان دارد. دست‌آوردهای درخشان این دانشگاه و استادان و دانش‌آموختگانش به گونه‌ای در تاریخ طب جهان تأثیر گذارد که می‌توان آن را مکتبی ویژه خواند. گزارش‌های تاریخی درباره کارکردهای آموزشی فراوان و مؤثر آن در انتقال علم پزشکی، نقش درمانی ممتاز و تاریخی‌اش در ایران و جهان و افتخاراتش در زمینه پژوهش و عرضه محصولات ارزشمند علمی؛ به‌ویژه کتاب‌های پزشکی مرجع، بر جایگاه علمی برجسته این دانشگاه دلالت می‌کنند. این پژوهش با طرح پرسشی کانونی درباره جایگاه این مکتب در زمینه‌های آموزشی، پژوهشی و درمانی در سنجش با جایگاه دیگر دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران و جهان، به روش توصیفی-تحلیلی و به کمک منابع معتبر علمی، به بحث و بررسی می‌پردازد و علل و زمینه‌های افول آن را پس از قرن‌ها مرجعیت علمی در جهان می‌کاود. نگاه فراگیر به جایگاه علمی مکتب پزشکی جندی شاپور از قوت‌های این پژوهش به شمار می‌رود و نه تنها بر هویت ممتاز ایرانی-اسلامی تأکید می‌کند که دست‌مایه‌ای برای برنامه‌ریزان علمی و مجریان سیاسی در عرصه احیای الگوی موفق و مفید تمدن اسلامی است.

### کلیدواژگان

جندی شاپور، مکتب پزشکی، تمدن ایرانی، تمدن اسلامی، دانشگاه، دانش پزشکی.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران. e.shabani@umz.ac.ir.  
۲. کارشناسی ارشد تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی. jalalimashayekhi@gmail.com.  
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۳

## مقدمه

طب از نخستین دانش‌های رایج نزد ایرانیان و مسلمانان بوده؛ چنان‌که در ادبیات گذشته «علم ابدان» با «علم ادیان» هم‌سنگ شمرده شده است. جندی شاپور از مراکز تاریخی مهم آموزش و پژوهش ایران و حتی جهان بود که دانش‌مندان و پزشکان بسیاری از دورترین سرزمین‌های جهان به سویش می‌شتافتند و به‌رغم ملل، آیین‌ها و مذاهب گوناگونشان، قرن‌ها کنار یک‌دیگر به پژوهش می‌پرداختند. مرکز علمی و درمانی جندی شاپور که محققان آن «دانش‌گاه» نامیده‌اند، پیش از ظهور اسلام و پس از آن، سرچشمه خدمات و تحولات بزرگی در پیش‌رفت‌های علمی و انتقال فرهنگ یونانی و هندی و پهلوی به فرهنگ نوخاسته اسلامی بود.

جایگاه این دانش‌گاه به اندازه‌ای در جهان علم و دانش ممتاز و رفیع بود که آن را مکتبی علمی به‌ویژه در زمینه پزشکی و شاخه‌های فرانش می‌توان خواند. دست‌آوردهای خیره‌کننده استادان، دانشجویان و دانش‌آموختگان این دانش‌گاه در همه زمینه‌های آموزشی، پژوهشی و درمانی آن را به شهیرترین مرکز علمی ایرانیان (دوره باستان و اسلامی) در زمینه پزشکی تا سده سوم هجری قمری بدل کرد.<sup>۱</sup> گستره علمی این مکتب نه تنها در جغرافیای ایران و اسلام که تا قرن‌ها در تاریخ علمی جهان نیز تأثیر گذارد.<sup>۲</sup>

سؤال اصلی به جایگاه آموزشی، پژوهشی و درمانی این مرکز در سنجش با دیگر دانش‌گاه‌ها و مراکز علمی ایران و جهان ناظر است. چپستی علل و دلایل افول این مکتب، سؤال فرعی پژوهش به شمار می‌رود که به روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع معتبر علمی بدان پاسخ می‌گویید.

## جایگاه آموزشی

مدرسه یا مرکز جندی شاپور را از شهیرترین دانش‌گاه‌های پزشکی تاریخ جهان

۱. عوامل فراوانی همچون حمایت حکومت‌ها، تساهل و تسامح مذهبی، ارزش علم و عالم و علم‌آموزی از دیدگاه قرآن و اسلام، تشویق‌های نبوی و علوی، تعامل‌های جهانی و جایگاه جغرافیایی ایران، در این شکوفایی علمی تأثیر گذارند (در این باره، ر.ک: نجف‌پور [و دیگران]، ۹۳۱، ۲۵۱-۹۵۱).

۲. بیدار کردن جهان غرب از خواب هزارساله قرون وسطایی که زمینه‌پدایی تمدن جدید غرب بود، از این دست‌آوردهای جهانی است (ر.ک: آل‌علی، ۷۳۱، ۰۴۳-۸۵۳).

می‌توان برشمرد که حتی پس از انقراض ساسانیان در نخستین سده‌های دوره اسلامی ماندگار بود و دانش‌گاهی با ویژگی‌های امروزی به شمار می‌رفت. این آموزش‌گاه در ایران و از هر دید، مؤسسه‌ای ایرانی بود، اما تنها پزشکان و پزشکی ایرانی در آن رایج نبود، بلکه پزشکان و دانش‌جویانی از ملل گوناگون در این مرکز بزرگ آموزش پزشکی به تحصیل و تدریس سرگرم بودند. از سوی دیگر، آثار و یافته‌های علمی دانش‌مندان سراسر جهان در آن جا به فراگیران منتقل می‌شد (کریستن سن، ۱۳۸۳، ۴۳۷؛ محمدی، ۲۵۳۶، ۲۸۴، ۲۸۵).

بنابراین، جهانی بودن بزرگ‌ترین امتیاز جندی شاپور در سنجش با نظامیه بغداد بود که بعدها به نماد برجسته آموزش عالی در تمدن اسلامی بدل گشت. جندی شاپور به‌رغم دیگر مدارس، از محدودیت‌های نژادی، علمی و مذهبی بر کنار بود؛ یعنی دانش‌مندان و طالبان علوم از هر نژاد و مذهبی بدان راه داشتند و به‌رغم نظامیه‌ها، تحصیل و تدریس هر فردی با هر گرایش دینی در آن آزاد بود (ر.ک: کسایی، ۱۳۶۳، ۷۷).

بنابر گزارش‌های مورخان، جندی شاپور از آغاز پیدایی‌اش، به مرکزی علمی بدل گشت و حتی شاپور اول ساسانی (۲۷۱-۲۴۱ م) بنیادگذار این شهر<sup>۱</sup>، پزشکان یونانی را به ایران فراخواند و فرمان داد کتاب‌های معروف یونانی را به پهلوی ترجمه و آنها را در کتاب‌خانه آن جا بگنجانند. او بدین شیوه آن جا را به مرکز علوم پزشکی هلنی بدل کرد. بیمارستان و دانش‌کده پزشکی جندی شاپور از این زمان پیش رفت و گسترش یافت. نصر درباره چگونگی پیدایی این مرکز آموزشی نوشته است: اردوگاه اسیران جنگی شاپور آرام‌آرم گسترش یافت و بعدها به مرکز علوم قدیم بدل گردید. این علوم در آن جا به زبان یونانی، سانسکریت و سریانی تدریس می‌شد. پزشکی، ریاضیات، نجوم و منطق را در این مدرسه بیش‌تر با توجه به متون یونانی<sup>۲</sup> ترجمه شده به سریانی همراه با درون‌مایه‌هایی از علوم ایرانی و هندی، آموزش می‌دادند. این مدرسه بعدها از منابع مهم دانش قدیم

۱. گویی جندی شاپور به‌ویژه در عصر ساسانی نه تنها از دید علمی که از دید سیاسی نیز بسیار مهم بوده؛ چنان‌که ابن‌ندیم آورده است: پس از اینکه مانی را به فرمان بهرام پسر شاپور دو نیمه کردند، هر نیمه‌اش را بر یکی از دروازه‌های جندی شاپور آویختند (ابن‌ندیم، ۶۴۳۱، ۶۹۵).

۲. تأثیر علمی (پزشکی) یونان در دانش‌مندان این شهر به اندازه‌ای بود که مورخان جندی شاپور را «شهر بقراط» می‌نامیدند (ر.ک: براون، ۱۷۳۱، ۷۳).

جهان اسلام شد (نصر، ۱۳۵۹، ۲۸). گزارش قفطی نیز بر این دعوی گواهی می‌دهد: بدان که اهل «جندی سابور» همیشه اطبا و در میان ایشان حذاق<sup>۱</sup> می‌بوده‌اند و از زمان آکاسره اهل آن‌جا به این صنعت مشهور بوده‌اند... از هر جرّفت و هر پیشه، قومی را و از اطبای حاذق نیز چند کس از افاضل ایشان با او بدان‌جا منتقل شدند و بعد از اقامت، شروع نموده، نوسالان را تعلیم می‌نمودند و همواره کار طبابت در آن‌جا، روز به روز تضعف و تزیاید گرفت تا اکثر آن‌جا در صنعت، فایق و سرآمد گشتند (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۸۳، ۱۸۴).

دانش‌گاه جندی شاپور در دوره خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) به اوج پیش‌رفتش در زمینه‌های گوناگون رسید و دانش‌مندان و دانش‌های هندی، یونانی، یهودی، سریانی، مسیحی و ایرانی را در خود گرد آورد. البته اینکه امپراطور روم مدرسه آتن، اسکندریه و الرها<sup>۲</sup> را بست نیز در پناهندگی اساتید آنها به ایران و به شکوفایی بیش‌تر جندی شاپور تأثیر گذارد. انوشیروان آن دانش‌مندان را در جندی شاپور به تدریس و تحقیق گماشت<sup>۳</sup> و این دانشگاه به سرپناهی علمی برای دانش‌مندان بزرگ یونان و شام بدل گشت و از مراکز علمی. آموزشی یونان پیشی گرفت (فرشاد، ۱۳۶۵، ۷۵؛ بیات، ۱۳۷۰، ۳۸۸؛ قدیانی، ۱۳۷۶، ۱۳۹).

تدریس و تحقیق در زمینه‌های طب، فلسفه، حکمت، ریاضیات و نجوم در این دانش‌گاه مهم شمرده می‌شد. بنابراین، افزون بر دانش‌کده پزشکی، دانش‌کده نجوم و رصدخانه‌ای در آن‌جا بود که گفته‌اند شاپور اول آن را ساخت (رک: اولیری، ۱۳۴۲، ۱۱۲-۱۱۳؛ پینگری، ۱۳۸۴، ۵۵۵-۵۵۶).

گمان می‌رود زبان تدریس در دانش‌گاه در آغاز سریانی یا یونانی بوده، اما آرام‌آرام پس از گسترش نهضت فرهنگی عصر ساسانی، زبان ایرانی به زبان تعلیم و تعلم دانش‌گاهی و ترجمه و زبان پهلوی به زبان تألیف علمی بدل شده باشد؛ یعنی دانش‌جویانی که

۱. ماهر، استاد، زیرک (معین، مدخل «حاذق»).

۲. الرها شهری تاریخی میان موصل و شام بود که یونانیان آن را ادسا می‌نامیدند.

۳. پیش از این شماری از اسیران روم در این شهر ساکن بودند که مهندسان و متخصصان آنان در عصر شاپور در پیدایی ساختمان‌ها، پل‌ها و سد‌ها و انتقال برخی از عناصر فرهنگی خودشان به ایران مؤثر بودند (نولدکه، ۸۵۳۱، ۱۸). افزون بر این، روابط تجاری و نظامی در این زمینه بی‌تأثیر نبود.

از سرزمین‌های گوناگون به جندی شاپور می‌رفتند، زبان پهلوی را فرامی‌گرفتند و با آن زبان دانش می‌آموختند و به پژوهش می‌پرداختند. البته منابع هندی سانسکریت، یونانی و سریانی را نیز به کار می‌بستند و به این زبان‌ها نیز تکلم و تدریس می‌کردند (تکمیل همایون، ۱۳۸۴، ۶۰).

### ۱. استادان و دانش‌جویان برجسته<sup>۱</sup>

این دانش‌گاه در درازنای زمان، دانش‌مندان بسیاری را از اقوام و ملت‌های گوناگون به جامعه علمی جهان عرضه کرد که حکایات بدیعی درباره نوآوری‌ها، ابتکارات و درمان‌های شگفتی‌برانگیز آنان در منابع تاریخی ثبت شده است. پزشکان جهانی برجسته‌ای از دانش‌آموختگان این مرکز به شمار می‌روند که هم در ماندگاری حیات علمی دانش‌گاه و هم در گستردگی زمینه‌های آموزشی، پژوهشی و درمانی تأثیر گذاردند.

#### ۱-۱. خاندان بختیشوع

شش یا هفت نسل خانواده بختیشوع از پزشکان حاذق و استادان و رؤسای بیمارستان جندی شاپور بودند. برای نمونه، جرجیس بن بختیشوع رئیس بیمارستان جندی شاپور به درمان منصور (۱۳۶-۱۵۷ ق) خلیفه عباسی پرداخت که به بیماری معده دچار شد و پزشکان بغداد از درمانش ناتوان بودند. منصور پس از بهبودش وی را بزرگ داشت و پادشاه‌های نیکو به او داد. جرجیس به‌رغم اصرار دستگاه خلافت بر ماندنش در بغداد، به جندی شاپور بازگشت<sup>۲</sup> (آذرنوش، ۱، ۳۸۱). بختیشوع پسر جرجیس نیز در پزشکی همچون پدرش چیره‌دست بود. او در بیمارستان جندی شاپور ساکن و پس از درمان منصور و مهدی (۱۵۸-۱۶۹ ق)، به فرمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) به ریاست همه پزشکان دربار خلافت منصوب شد که خود جایگاه ممتازی به شمار می‌رفت (ابن‌عبری، ۱۳۶۴، ۱۹۳).

#### جبرائیل بن بختیشوع پزشک شهیر و استاد دانش‌گاه جندی شاپور برجسته‌ترین

۱. بسیاری از استادان برجسته دانش‌گاه جندی شاپور، عیسوی بودند. گمان می‌رود سیاست پادشاهان ساسانی و خلفای اموی و عباسی در ترجیح اطباء مسیحی یا سریانی بر اطباء بومی، در این باره تأثیرگذار بوده باشد (کریستن سن، ۳۸۳۱، ۴۳۴).

۲. بختیشوع پدر جرجیس نیز از پزشکان برجسته بود که به درمان سفاح و منصور می‌پرداخت. او کتاب‌های پزشکی معروفی دارد (اندلسی، ۳۸۳۱، ۷۱۲).

عضو این خاندان بود. این پزشک ماهر ۲۳ سال به خلفایی چون هارون، امین (۱۹۳-۱۹۸ ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) در درمان بیماری‌ها و دیگر زمینه‌های پزشکی خدمت رساند و آثار پزشکی فراوانی از خود بر جای نهاد (بیات، ۱۳۷۰، ۲۱۶). منابع تاریخی از خدمت او در معالجه زیرکانه کنیز مفلوج محبوب هارون الرشید خبر داده‌اند که به انتصابش به ریاست پزشکان دربار عباسی و افزایش نفوذش نزد عباسیان انجامید (ر.ک: ممتحن، ۱۳۶۷، ۱۹۲-۱۹۳). بختیشوع بن جبرائیل از دیگر اعضای این خانواده نزد پزشکان هم‌روزگارش جایگاه والایی داشت و به همین سبب، خلفایی چون الواثق (۲۲۷-۲۳۲ ق)، المستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) و متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) درمان خود را به وی وامی‌گذاشتند (ابن‌الندیم، ۱۳۴۶، ۵۲۷-۵۲۸).

شاگردان عالم این خاندان نیز در جندی شاپور تحصیل و تدریس می‌کردند. برای نمونه، کسی به نام ابراهیم از شاگردان جرجیس بود که استادش را به‌ویژه در سفر درمانی به بغداد همراهی می‌کرد. سرجیس دیگر شاگرد جرجیس، در غیاب استاد، به مدیریت بیمارستان جندی شاپور می‌پرداخت. عیسی بن شهلانا نیز شاگرد برجسته جرجیس و در سفر کاری استاد به بغداد، همراه وی بود (آذرنوش، ۱، ۳۸۱).

#### ۲-۱. شاپور بن سهل نصرانی

وی پزشکی ایرانی تبار و از فاضلان و عالمان برجسته طب در دانش‌گاه جندی شاپور بود (نیمه اول سده سوم قمری) که همان‌جا به داروسازی پرداخت و کتاب معروف الاقربادین را نوشت. این کتاب راه‌نمایی درباره همه بیمارستان‌ها و داروخانه‌های آن عصر بود. وی به واکنش‌های داروها آگاهی داشت و افزون بر اینکه زمانی رئیس بیمارستان جندی شاپور شد، همواره در آن‌جا حاضر بود. به گزارش منابع تاریخی، گویی او آخرین رئیس این بیمارستان و طبیب متوکل عباسی بوده است (ابن‌الندیم، ۱۳۴۶، ۵۲۸؛ کسایبی، ۱۳۶۳، ۷۷؛ رضوی برقعی، ۱۳۸۴، ۸۲).

#### ۳-۱. ماسویه<sup>۱</sup> و یوحنا

ماسویه و پسرش یوحنا از طبیبان فاضل آن روزگار و مشاهیر دانش‌گاه جندی شاپور به شمار می‌رفتند. به نوشته منابع، ماسویه انواع بیماری‌ها را به خوبی می‌شناخت و

۱. «ماسویه» همچون نام‌های ایرانی سیبویه، بابویه، مسکویه و... تلفظ شده است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ماسویه»).

## جایگاه علمی مکتب پزشکی جندی شاپور ۱۳۳۵

از دانش‌مندترین مردم روزگارش در داروشناسی بود که در بیمارستان جندی شاپور کار می‌کرد و درمان‌گر خلیفه هارون الرشید نیز بود (صفا، ۱۳۷۱، ۶۱؛ عیسی بک، ۱۳۷۱، ۵۷ و ۵۸). پسرش یوحنا نیز از پزشکان شهیر اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری به شمار می‌رفت که چند خلیفه عباسی به درمان‌گری‌اش اعتماد داشتند. یوحنا هم‌چنین آثار بسیاری درباره پزشکی نوشته است (ابن‌الندیم، ۱۳۴۶، ۵۲۶).

### ۴-۱. دهشتک

او نیز از دیگر استادان و رؤیسان شهیر بیمارستان جندی شاپور بود که به‌رغم درخواست جبرائیل بن بختیشوع از وی برای پذیرش ریاست بیمارستان نوینباد بغداد به همت هارون، فرد دیگری را به جای خودش به ریاست آن‌جا فرستاد (همان، ۵۸؛ قفطی، ۱۳۷۱، ۵۱۷).

### ۵-۱. حارث بن کلد

او به «طیب عرب» معروف بود، اما دوره تحصیلات پزشکی‌اش را در دانش‌گاه جندی شاپور گذراند و زمانی در سرزمین فارس به طبابت می‌پرداخت و ثروت فراوانی اندوخت. او را نخستین پزشک عرب خوانده‌اند. حارث با رسول اکرم ﷺ معاصر بود؛ چنان‌که معروف است پیامبر او را برای درمان سعد بن ابی‌وقاص فراخواند. هم‌چنین گفته‌اند گویی وی یک بار برای مشاوره نزد خسرو انوشیروان ساسانی باریافت. جانشین او در صناعت طب، نصر بن حارث بن علقمه از دیگر دانش‌آموختگان جندی شاپور بود (ابن‌عبری، ۱۳۶۴، ۱۴۶-۱۴۷؛ ممتحن، ۱۳۸۱، ۳۳۲-۳۳۳).

حضور شمار فراوان دانش‌مندانی با مذاهب گوناگون در جندی شاپور، سبب شکوفایی این مکتب و نشانه‌تساهل و تسامح اسلامی است که چنین دست‌آوردهای درخشانی برای جامعه بشری به ارمغان آورده است.

## جایگاه پژوهشی

این دانش‌گاه به پشتوانه دانش‌مندان برجسته عصر خود به‌ویژه در زمینه پزشکی، جایگاه یگانه‌ای در ماجرای «نهضت طلایی ترجمه» و انتقال علوم به جهان اسلام داشت. نهضت ترجمه به انتقال بسیاری از مفاهیم و اصول کلیدی علوم یونانی، هندی، سریانی و... به ایران و جهان اسلام و کمال و رشد علوم گوناگون در ایران و جهان اسلام

انجامید. اندیشه‌ورزان زبان‌دان این دانش‌گاه در خیزش دو موج نهضت ترجمه (عصر ساسانی و سده دوم قمری)، تأثیر گذاردند. دانش‌گاه جندی شاپور بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی جهان اسلام با ترجمه بسیاری از آثار علمی به رشد علوم به‌ویژه پزشکی بسیار خدمت رساند.

خسرو انوشیروان ساسانی دانش و حکمت یونان و هند را دوست می‌داشت که این خود بازتابی از اندیشه‌نوخواهی و نهضت علمی این دوره بود. این تفکر، او را به نقل و ترجمه علوم و معارف یونانی و هندی راه نمود؛ چنان‌که به فرمان وی، کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف علمی به‌ویژه طب، به پهلوی نوشته شد که بعدها مترجمان دوره اسلامی آنها را تعریب کردند. نسطوری‌های ادسا<sup>۱</sup> در مدرسه پزشکی جندی شاپور به نقل علوم یونانی به سریانی و پهلوی می‌پرداختند و ترجمه‌های سریانی کتب یونانی را با خود آوردند. هم‌چنین برخی از حکمای اشراقی یونانی تبعید شده از آتن، به فرمان انوشیروان، کتاب‌هایی یونانی را به پهلوی ترجمه کردند. کتاب‌های طبیبان هندی جندی شاپور هم که طب هندی را به دانش‌جویان می‌آموختند، به پهلوی ترجمه شد (محمدی، ۲۵۳۶، ۲۸۸، ۲۸۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱، ۵۲۳).

بنابراین، فرهنگ‌های شرقی و غربی دوره باستانی ایران در مراکزی مانند جندی شاپور با یک‌دیگر آمیختند و اندیشه‌ورزان بسیاری در این عصر به یک‌دیگر پیوستند و ایرانیان با علوم گوناگون یونانی (فلسفه، طب و ریاضیات) آشنا تر و مراکز فرهنگی شرق (جندی شاپور) را سیراب کردند. جهان‌بینی علمی شرق اسلامی سده‌های هفتم تا دهم میلادی به کمک ترجمه‌ها از همین منابع بهره برد؛ یعنی اندیشه ایرانی بار دیگر به صورت جهان‌بینی مرتبط با فرهنگ اسلامی، به منبع اصلی اش بازگشت (فرشاد، ۱۳۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۶؛ بیات، ۱۳۷۰، ۴۲۳).

موج دوم نهضت ترجمه از سده دوم هجری برخاست که خود معلول عواملی در جهان اسلام و تا زمانی، دغدغه دانش‌مندان مسلمان بود. دانش‌گاه جندی شاپور و دانش‌مندان لایق آن در این دوره نیز همچون عصر ساسانی، توانایی خود را به دیگران نمودند. جندی شاپور در این زمان نیز پناه‌گاه دانش‌های گوناگون به شمار می‌رفت.

۱. تلفظ یونانی «الرها».



پزشکان این دانش‌گاه (کسانی همچون جرجیس بن بختیشوع و یوحنا بن ماسویه) افزون بر پرداختن به طبابت و ریاست بیمارستان، کتاب‌های مهم طبی را از یونانی یا سریانی به عربی ترجمه می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ۴۳۶).

طب عرب از منابع مختلفی فراهم آمد، اما بیش‌تر به اندیشه‌های یونانیان وام‌دار بود (در این باره ر.ک: «پزشکی اسلامی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی) و این کار نه تنها بر اثر دومین نهضت ترجمه که به تأثیر دانش‌گاه جندی شاپور در عصر ساسانی و ترجمه سریانی و فارسی متون طبی یونانی و... محقق شد؛ چنان‌که آورده‌اند: سرجویوس راس العین نخستین مترجم کتب فلسفی و طبی یونانی، به سریانی بود. گمان می‌رود او همان کسی بوده باشد که نزد خسرو انوشیروان خدمت می‌گزارد و از ترجمه‌هایش در دانش‌گاه جندی شاپور استفاده می‌شد (الگود، ۲۵۳۶، ۱۲۲). بیش‌تر آثار در آغاز عصر دومین نهضت ترجمه به عربی ترجمه می‌شد، اما کسانی از مترجمان بزرگ ایرانی افزون بر پهلوی ساسانی، سریانی، هندی و عربی هم می‌دانستند که بیش‌ترشان نسطوریان ایران و استادان طب دانش‌گاه جندی شاپور بود (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۴).

این دانش‌گاه در انتقال فرهنگ ایرانی به جغرافیای عرب‌نشین بسیار مؤثر بود؛ زیرا گمان می‌رود تنها مرکز علمی ایرانی بوده باشد که در سراسر دوره فترت، از اضطراب و آشفتگی برآمده از یورش اعراب مأمون ماند و پس از فرارسیدن عصر آرامش آثار گوناگون علمی‌اش به دست اعراب و مسلمانان افتاد و از سوی دیگر، دانش‌آموختگان آن‌جا طب را نزد مسلمانان بنیاد گذاردند و آثار گران‌بهایی از خود بر جای نهادند. طب پس از ظهور اسلام از پیش‌رفت فراوانی برخوردار شد و پزشکان معروفی از میان مسلمانان برخاستند که قرن‌ها در مقام استادی دیگران در این زمینه بودند، اما مهم‌ترین منابعی که میراث پزشکی چند هزار ساله بشر را به مسلمانان منتقل کرد، از کتب و آثار کوشش پزشکان دانش‌مند و فرآورده خردورزی ملت‌های گوناگون ایرانی، یونانی، هندی و سریانی مجتمع در جندی شاپور سرچشمه می‌گرفت.

هم‌چنین نخستین مؤسسان مسلمان این دانش و مؤلفان و مترجمان کتاب‌های طبی به عربی، از پزشکان جندی شاپور بودند (محمدی، ۲۵۳۶، ۲۹۷، ۲۹۸). «قربادین» شاپور بن سهل، «دغل العین» ابن ماسویه اهوازی و «العشر مقالات فی العین» حنین بن اسحاق از نخستین آثار مستقل پزشکی پس از ظهور اسلامند که دانش‌مندان

جندی شاپور آنها را سامان دادند. جبرائیل بن بختیشوع هم که در اوج شکوفایی نهضت ترجمه می‌زیست، آثار مهمی را خودش ترجمه کرد یا مترجمان برجسته‌ای را بدان کار گمارد. یوحنا نیز از پرآوازه‌ترین پزشکان جندی شاپور و نویسنده و مترجم برجسته‌ای بود که کتاب «دغل العین» او کهن‌ترین اثر چشم‌پزشکی عصر اسلامی به شمار می‌رود و روزگار درازی، متن درسی جوانان بوده است (کرامتی، ۱۳۸۴، ۴۴۰، ۴۴۱).

افزون بر این، بسیاری از داروها و گیاهان یاد شده در کتاب‌های طبی عربی، با نام‌های ایرانی‌شان خوانده می‌شدند؛ چنان‌که بخش فراوانی از آنها امروز هم پارسی‌تبارند. علت اصلی این تأثیر، منابع مادر کتاب‌های طبی و آثار مشابه ایرانی است که در جندی شاپور پدید آمدند و نخستین مؤلفان آنها از پزشکان فارسی‌زبان و فارسی‌دان آن‌جا بودند. از این‌رو، بسیاری از این اصطلاحات و تعبیرات به همان شکل اصلی‌اش به کتاب‌های آنان راه یافت و ماند. دو کتاب از این دست نوشته‌ها، بیش از دیگر آثار معروف و معمول شد: «الکناش» نوشته جورجیس پسر بختیشوع؛ «قربادین» نوشته شاپور بن سهل آخرین رئیس بیمارستان جندی شاپور (محمدی، ۲۵۳۶، ۳۰۱).

کتب و آثار گران‌بهای دانش‌مندان و پزشکان ایرانی، سریانی و هندی در جندی شاپور ترجمه شد و مهم‌ترین منابع میراث علمی گذشتگان را در رشته‌های گوناگون دانش، به مسلمانان منتقل کرد. جندی شاپور رابط بزرگ و مؤثری در انتقال علوم به فرهنگ اسلامی بود که قرن‌ها از مراکز واقعی علمی و عملی و محل برخورد و آمیزش اندیشه‌های دانش‌مندان گوناگون شرق و غرب جهان به شمار می‌رفت (کسائی، ۱۳۶۳، ۷۷، ۷۸).

این دانش‌گاه با ترجمه کتب فلسفی و طبی فراوان از زبان‌های گوناگون موجب شد که ایرانیان در رشته‌های مختلفی چون هیئت و نجوم و گاه‌شماری، فنون نظامی، هندسه و مساحی، پزشکی، گیاه‌شناسی و داروشناسی، دام‌پزشکی، ادبیات اخلاقی و حکمت عملی، سرمایه‌سترگی بیاندوزند. بنابراین، شگفت نیست که جندی شاپور بیش از چهارصد سال یگانه مدرسه طب سراسر جهان اسلام بوده است. به همین سبب پزشکی ایران در مرحله‌ای از کمال خودش، دانش‌جویان و محققان بسیاری را از ملل گوناگون به جندی شاپور می‌کشاند و بسیاری از آنان پس از پزشک شدنشان، به انگیزه آموزش و درمان به کشورهای خود باز می‌گشتند و بدین شیوه طب ایران و دیگر ملل، به اروپا و دیگر بخش‌های آسیا می‌رفت؛ یعنی آمد و شد دانش‌جویان و دانش‌مندان

خارجی به جندی شاپور، به رواج تعلیم زبان های خارجی و ترجمه آثار گوناگون و پیدایی مترجمان می انجامید (شعبانی، ۱۳۸۲، ۱۲۹؛ قدیانی، ۱۳۷۶، ۱۳۹).

نقش ممتاز و ماندگار خاندان بختیشوع در نهضت ترجمه فراموش ناشدنی است. آنان آثار فاخر افلاطون، ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس، بطلمیوس، جالینوس و بقراط را به سریانی ترجمه کردند. این خانواده و شاگردانشان یونانی، سریانی، عربی و پارسی می دانستند و همین آشنایی ها بعدها به تولید ترجمه های مستقیم از یونانی به عربی انجامید. جرج بن بختیشوع و پسرش در انتقال علم به بغداد و ایجاد سنت علمی در آن جا بسیار تأثیر گذاردند (آذرنوش، ۱، ۳۸۱؛ فرشاد، ۱۳۶۵، ۷۸-۷۹). افزون بر این تلاش های فراوان دانش مندان جندی شاپور (آل بختیشوع و دیگران) در نهضت ترجمه پارسی به عربی فروگذارنی نیست. آنان پس از ترجمه، خود به بازسازی و ابتکار در علوم همت می گماردند و این کار حتی مرزهای اصول و کلیات را فرامی گرفت. آنان پس از ترجمه نخستین علوم گوناگون از یونانی، هندی، مصری و ایرانی آنها را اقتباس؛ سپس دوباره سامان دهی می کردند.

نوآوری های فراوان آنان مسایل تازه ای بر دانش پیشینیان یا معاصرانشان می افزود. این علوم را بعدها مسلمانان به اروپا منتقل کردند و در بیداری غرب و پیدایی رنسانس تأثیر گذاردند (تقی زاده، ۱۸۹، ۱۳۸۴).

پزشکی ایران و اسلام در آن هنگام بومی شد؛ یعنی مسلمانان به ترجمه و شرح و تفصیل نظریه ها و دانسته های کلی پزشکانی همچون بقراط و جالینوس پرداختند و روی کرد تازه ای را پدید آوردند. دیدگاه های پزشکان ایرانی سده های سوم و چهارم نشان دهنده نوآوری، ارتقا، کاربردی شدن و حتی اصلاح و کمال این علوم است (ولایتی، ۱۳۸۴، ۴۴-۴۵).

دانش گاه جندی شاپور افزون بر همه دست آوردهای پیش گفته، خودش در زمینه های پژوهشی، الگوی «دار الحکمه» ها و «بیت الحکمه» ها به ویژه در بغداد شد (فانی، ۱۳۸۱، ۱۶۶). ارنست دیز دانش مند و خاورشناس معروف معتقد است شباهت کاملی میان کار مؤسسه بیت الحکمه بغداد و دار العلم جندی شاپور بود و مأمون در

تأسیس آن جا از این مرکز تأثیر پذیرفت (کسای، ۱۳۶۳، ۷۸).

### جایگاه درمانی

دانش‌گاه جندی شاپور هم‌چنین کارکردی درمانی داشت که قرن‌ها جایگاه و اهمیتش را در جهان اسلام حفظ می‌کرد. از همین روی، متون تاریخی هر گاه از آن جا و استادان و دانش‌جویان برجسته‌اش نکته‌ای گفته‌اند، از ابتکارها و کارهای شگفتی‌برانگیز درمان‌نگران‌ش به‌ویژه درباره بیماری خُلُفا و حاکمان سخن رانده‌اند.

مردمان سرزمین‌های گوناگونی به جندی شاپور و بیمارستان آن جا می‌رفتند. افزون بر ایرانیان، اعراب پیش از ظهور اسلام با آن آشنا بودند و از کمک پزشکانش بهره می‌بردند. این دانش‌گاه هنگام ورود اعراب مسلمان به ایران نیز در اوج عظمت و شهرت بود و البته در یورش آنان از گزند ویرانی برکنار ماند (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۶۹؛ براون، ۱۳۷۱، ۶؛ حقیقت، ۱۳۷۲، ۱۱۷). بعدها بنی‌امیه از برخی از پزشکان این دانش‌گاه برای درمان بیماری‌ها کمک گرفتند. مانند ابن‌اثال، پزشک نصرانی مذهب جندی شاپور و طبیب معاویه و ابوالحکم، حکم دمشق، تیاذوق که در این مرکز خدمت می‌گزارند (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۶۹؛ عیسی‌بک، ۱۳۷۱، ۵۶).

این دانش‌گاه در روزگار خلافت عباسی هم تا چند قرن، کارکرد درمانی داشت. خلفای عباسی افزون بر بهره‌گیری از پزشکان ایرانی، از دیگر دانش‌مندان مسیحی، کلیمی و غیر عرب استفاده می‌کردند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵، ۱۵۹). پس از ورود جرجیس ایرانی به دستگاه خلافت، استفاده از پزشکان بیگانه در دربار عرب رایج شد (الگود، ۲۵۳۶، ۹۸). جرجیس چهار سال در بغداد ماند و در این سال‌ها پزشک ویژه خلیفه بود؛ چنان‌که منصور هر روز گماشتگانی را برای احوال‌پرسی او می‌فرستاد تا اینکه خودش بیمار شد و از خلیفه برای بازگشت به وطنش رخصت خواست تا دوباره خانواده‌اش را ببیند و با فرض اینکه بمیرد، کنار پدرانش در جندی شاپور به خاک سپرده شود (رضوی دزفولی، ۱۳۸۰، ۲۶۲). او شاگرد ماهرش عیسی را به جای خودش نزد خلیفه گذارد. منصور از وی خواست فرزندش بختیشوع را نزدش بگذارد، اما جرجیس به خلیفه گفت: بیمارستان جندی شاپور و مردم آن سرزمین به کسی چون فرزندش نیازمندند. منصور پس از اینکه به مهارت عیسی مطمئن شد، درباره بازگشت به او رخصت داد (قفطی، ۱۳۷۱، ۲۲۰).

دیگر خلفای پس از منصور؛ یعنی مهدی، هارون، مأمون و... از دانش پزشکان جندی شاپور بهره می‌بردند و طبیبان دانش‌مند آن‌جا را برای درمان خود به بغداد فرامی‌خواندند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵، ۱۵۹). برای نمونه، بیماری سخت پسر مهدی که پزشکان دربار از درمانش عاجز مانده بودند، بار دیگر دربار بغداد را به کمک خواستن از بیمارستان جندی شاپور واداشت. بختیشوع از جندی شاپور به بغداد فراخوانده شد. وی آن هنگام مانند پدرش استادی ماهر و رئیس دانش‌کده پزشکی و بیمارستان جندی شاپور بود. او به بغداد رفت و پس از درمان پسر خلیفه، همچون پدرش پزشک ویژه خلیفه بغداد شد (البته بعدها بر اثر برخی از حسادت‌ها، مخالفت‌ها و دشمنی‌های همسر خلیفه و پزشک عرب ویژه او، خلیفه به بختیشوع رخصت داد و با احترام وی را به جندی شاپور بازگرداند) (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۴۱؛ الگود، ۲۵۳۶، ۹۹؛ رضوی دزفولی، ۱۳۸۰، ۲۶۴، ۲۶۵). فراخوان مکرر طبیبان ایرانی به دربار خلفای عرب عباسی به‌رغم حضور طبیبان عرب ویژه در آن دربار، بر شایستگی و توانایی پزشکان ایرانی جندی شاپور گواهی می‌دهد.

نبوغ و استعداد بختیشوع به شگفتی هارون و وزیران و پزشکان دربارش انجامید. خلیفه عباسی که به هم‌سخنی با وی میل نداشت، از وزیرش خواست تا او را بیازماید. وزیر خود را برای داوری درباره شایستگی بختیشوع صالح نمی‌دید. بنابراین، دو پزشک را به این کار فرمان داد. شهرت بختیشوع چنان بود که حتی آنان نیز هوش و زیرکی‌شان را در برابرش استفاده نکردند، بلکه به خلیفه گفتند: کسی در این‌جا نیست که برای گفت‌وگو با او شایسته باشد؛ زیرا او استاد منطق و مناظره است و پدر و همه اعضای خانواده‌اش اهل فلسفه‌اند<sup>۱</sup>.

بنابراین، خود هارون وی را آزمود و پس از سرفرازی بختیشوع در این آزمون، بسیار خشنود شد و مال و خلعت بسیار به وی بخشید و او را به سرپرستی پزشکان خودش برگزید و دیگر پزشکان را به پیروی از وی واداشت. از آن پس، بختیشوع کارش را در جندی شاپورها کرد و به خدمت خلیفه درآمد. فرزند او جبرائیل هم پس از وی در خدمت خلیفه ماند و به پشتوانه استادی و مهارتش، بر شهرت و ثروت خانوادگی‌اش

---

۱. این نکته‌ای ظریف درباره جامع‌الاطراف بودن پزشکان قدیم و لزوم آگاهی آنان به علوم انسانی است.

افزود و در جایگاه پزشک دربار نشست<sup>۱</sup> (الگود، ۲۵۳۶، ۱۰۰-۱۰۲). افزون بر خاندان بختیشوع، شمار دیگری از پزشکان دانش‌آموخته جندی شاپور (مانند خاندان ماسویه و حنین) به خلفای عباسی خدمت می‌کردند (همان، ۶۱). ماسویه مستقیم و حنین نامستقیم با دستگاه بزرگ علمی جندی شاپور مرتبط بود. این دانش‌گاه و پزشکان حاذاق آن نه تنها از دید کارکرد درمانی‌اش مرجع مردم و صاحبان قدرت بود که بیمارستانش الگویی برای تأسیس بیمارستان و برنامه‌های بیمارستانی در سرزمین‌های دور جهان به شمار می‌رفت (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۶۹). ایرانیان در ابداع روش‌های درمانی بیمارستان، بسیار مؤثر بودند. بیمارستان‌های دوره اسلامی و مؤسسات نو بنیاد عرب بیش‌تر بر پایه نمونه‌ها و اصول بیمارستان ساسانی جندی شاپور ساخته شد (الگود، ۲۵۳۶، ۲۰۱، ۲۰۲)؛ چنان‌که بنابر تحقیقات صاحب‌نظران تاریخ طب در اسلام، بیمارستانی در محله کرخ (کهن‌ترین بخش بغداد) در عصر هارون پا گرفت که پایه طب مدرسه بغداد به شمار می‌رفت و البته بعدها خودش الگوی مؤسساتی از این دست در جهان اسلام شد.

خلیفه منصور عباسی پزشکان جندی شاپور را برای تأسیس بیمارستان به بغداد فراخواند. پزشکان برخاسته از جندی شاپور در طراحی و ساخت این بیمارستان از دیگر پزشکان سهیم‌تر بودند (تکمیل همایون، ۱۳۸۴، ۷۶)؛ چنان‌که خلیفه هارون به جبرائیل بن بختیشوع فرمان داد بیمارستانی به سبک جندی شاپور در بغداد بنیاد کند و او نیز فرمان پذیرفت (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵، ۷۶۹) و بیمارستانی به سبک بیمارستان جندی شاپور ساخت که از آن سازمان فرهنگی کهن‌سال الگو می‌پذیرفت و همه پزشکان، استادان و داروسازانش از جندی شاپور آمده بودند (کسای، ۱۳۶۳، ۷۸؛ رضوی دزفولی، ۱۳۸۰، ۲۶۷). پس از پیدایی این بیمارستان و مرکزیت علمی بغداد، خلفای

۱. پس از فرونی گرفتن ثروت خاندان بختیشوع، آنان همچون دوره حضورشان در جندی شاپور، «اریاب علم» شناخته نمی‌شدند؛ زیرا جبرائیل و فرزندان پسین این خاندان، از ویژگی‌های جرجیس برخوردار نبودند؛ چنان‌که خواندن شرح احوال جرجیس او را در چشم خواننده محترم می‌نمود، اما خواندن شرح احوال فرزندانش ذوقی ندارد. جبرائیل در دربار باشکوهی مُحاط به انواع مجادلات مبتذل و دسیسه‌آمیز سر می‌کرد و قصرش در تجمل با قصر خلیفه برابر بود. روزگار گوشه‌نشینی‌های علمی مدیر مدرسه طب جندی شاپور و خواستنی‌ترین طبیب جهان اسلام سپری شد و برتری علمی این خاندان بر اثر آلودگی‌شان به قدرت و ثروت، آرام‌آرام از میان رفت (الگود، ۶۳۵۲، ۲۰۱-۲۰۰).

عباسی با شیوه‌های گوناگون پزشکان و دانش‌مندان دانش‌گاه جندی شاپور را به این شهر فراخواندند. کار و بار آن‌جا را به‌واقع همین دانش‌مندان می‌چرخاندند و به‌گمان پس از هارون الرشید، مأمون نیز به واسطه همان پزشکان و فرزندان‌شان آن‌جا را اداره می‌کرد (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵، ۷۶۹، ۷۷۰).

### زمینه‌های افول

دانش‌گاه جندی شاپور و بیمارستان‌ش به علم طب اسلامی بسیار خدمت رساند و دوره‌های شکوه و رونقی را در عصر ساسانی پشت سر گذارد، اما کمابیش از شده سوم قمری به افول روی نهاد<sup>۱</sup> که عواملی مختلفی در آن تأثیرگذار بود:

۱. سرگرم شدن اعراب مسلمان به جنگ‌ها و فتوحات و بی‌توجهی به مؤسسات علمی جندی شاپور و دانش‌گاه و بیمارستان این شهر بر اثر این بی‌اعتنایی از حمایت و تشویق خلفای اموی و عباسی محروم شدند و از این‌رو، کار و بار آن‌جا و پزشکان‌شان، مستقل و بدون دریافت کمک از خلفا سامان می‌یافت (محمدی، ۲۵۳۶، ۲۹۱، ۲۹۲).

### ۲. فراخواندن شمار بسیاری از دانش‌مندان جندی شاپور به بغداد

خلفای عباسی طیب یا اطبای دانش‌مند و حاذقی همچون پزشکان جندی شاپور در بغداد نداشتند؛ زیرا بغداد هنوز به مرکز علمی بدل نشده بود تا طیب توان‌مند و معتمدی داشته باشد. هم‌چنین افراط خلفای عباسی در عیش و عشرت، زمینه‌ای برای پیدایی بیماری‌های گوناگون در آنان و ناتوانایی طبیبان بومی بغداد در درمان‌شان به شمار می‌رفت. از این‌رو، مُصرانه از پزشکان جندی شاپور در این باره کمک می‌خواستند (ر.ک: ممتحن، ۱۳۶۷، ۸۲-۱۲۳؛ کج‌باف، ۱۳۸۴، ۱۶۴).

### ۳. انگیزه‌مندی خلفا به رونق بخشیدن بغداد

خلفای عباسی با تأسیس بنیادهای علمی و بیمارستان‌هایی همانند بیمارستان جندی شاپور می‌خواستند آن‌جا را به مرکزی علمی بدل کنند. همین سیاست آنان را به

---

۱. جهان اسلام به‌ویژه ایران از سده سوم قمری به روزگاری زرین در تاریخ علم و دانش جهان پای گذارد.

تمرکز بر رونق حوزه علمی بغداد وامی داشت. افزون بر این، کوشش‌های علمی بصریان و کوفیان از سده سوم هجری، هم‌پای بغدادیان فزونی گرفت و این خود در افول علمی جندی شاپور تأثیر گذارد (بارتولد، ۱۳۸۳، ۶۹-۷۰؛ نجم‌آبادی، ۱۳۷۵، ۹۱، ۹۲).

#### ۴. تأسیس بیمارستان اسلامی در بغداد در روزگار هارون الرشید

این کار بیش از پیش جایگاه درمانی جندی شاپور را فرو نهاد و بر ارتقای جایگاه مؤسسات علمی بغداد افزود (محمدی، ۲۵۳۶، ۲۹۶).

#### ۵. هجرت دانش‌مندان جندی شاپور

منابع تاریخی گزارش کرده‌اند: هر یک از استادان نام‌دار جندی شاپور که به بغداد رفت، یکی دو شاگردش را نیز همراه خود بدان جا برد تا افزون بر نظریه‌ها، طب را در عمل فراگیرند. این کار موجب شد که دانش‌جویان جندی شاپور به دنبال استادانشان به بغداد هجرت کنند تا در مجلس درس استاد حاضر باشند؛ زیرا سپری کردن دوره تحصیلات طبی آنان نیز جز از طریق هم‌راهی با استادانشان ممکن نبود (حقیقت، ۱۳۷۲، ۱۱۷؛ رضوی دزفولی، ۱۳۸۰، ۲۷۷، ۲۷۶). از سوی دیگر، کیش‌های مادی دربار عباسی (مقام و ثروت) آنان را به هجرت بدان جا برمی‌انگیخت.

#### ۶. محیط فرهنگی بغداد در سده سوم هجری

محیط بغداد در این دوره از خردگرایی و علم‌طلبی آکنده بود؛ چنان‌که به مرکزیت علمی آن در جهان اسلام انجامید. بنابراین، دانش‌مندان می‌خواستند در آن جا گرد آیند و کالای گران‌بهای خویش را در این بازار علمی عرضه کنند تا عام و خاص خریدارانش باشند. به تعبیر دیگر، حتی اگر در پی ثروت و شهرت هم نمی‌بودند، کوتاه‌ترین راه رشد علمی، انتقال و ماندگاری اندیشه‌هایشان را هجرت به پایتخت (بغداد) می‌دانستند و از این رو، این شهر را بر شهر کوچکی چون جندی شاپور برمی‌گزیدند (صفا، ۱۳۷۱، ۲۳؛ سجادی، ۱۳۷۶، ۲۷۳، ۲۷۴).



## ۷. انحصارگرایی علمی. آموزشی

به نوشته برخی از محققان، پزشکان جندی شاپور دانش خویش را به بیگانگان نمی‌آموختند؛ زیرا تنها خود را شایسته فراگرفتن این دانش می‌دانستند و می‌خواستند این علم تنها نزد آنان و فرزندان‌شان باشد (براون، ۱۳۷۱، ۵۷). نشر مباحث علمی زمینه را برای پدیدایی رقیبان و حذف منافع مادی آنان فراهم می‌کرد. باری، اگر آنان دانش خود را آسان به دیگران منتقل می‌کردند، هنگام نبودشان در جندی شاپور یا پس از مرگشان، دیگرانی چرخ علمی جندی شاپور را می‌گرداندند<sup>۱</sup>.

## ۸. ناآرامی‌های سیاسی خوزستان

محیط ناآرام خوزستان سده سوم قمری نیز بر موج مهاجرت‌ها از جندی شاپور به دیگر شهرها (به‌ویژه بغداد) افزود. نهضت صاحب‌الزنج یا قیام بردگان سیاه، از این دست آشوب‌ها بود که کمابیش شانزده سال در بخش‌های جنوبی عراق و خوزستان (دروازه عراق) تأثیر گذارد و ویرانی‌های بسیاری در آن جا پدید آورد. سیاست‌های جنگی حاکمان صفاری منطقه خوزستان در برابر خلافت بغداد یا کارهای خوارج نیز در این باره بی‌تأثیر نبود (ممتحن، ۱۳۶۶، ۳۲۷-۳۲۸).

هرچند آثار ظاهری جندی شاپور به‌زودی از میان رفت، نفوذ معنوی آن در همه دوره‌های اسلامی ماندگار بود؛ زیرا بیمارستان و دانش‌گاه آن جا، بنیاد مراکز علمی هم‌سان به شمار می‌رفت و در نهضت فرهنگی اسلام آثار برجسته‌ای از خود بر جای نهاد.

## نتیجه

با بررسی جایگاه و اهمیت دانش‌گاه جندی شاپور به‌ویژه در زمینه پزشکی می‌توان دریافت که رشد و کمال علم (در زمینه‌های آموزشی، پژوهشی و درمانی) در تاریخ

---

۱. انحصارگرایی علمی در بخش‌های هنری و معماری این دوره نیز دیده می‌شد؛ یعنی اصحاب علم و هنر می‌کوشیدند راز و رمزهای پیشه خود را تنها به فرزندان‌شان بیاموزند تا تنها آنان از این طریق منتفع شوند. به همین سبب، رمزگشایی آثار هنری و معماری یا حتی آثار علمی، از دشواری‌های متخصصان امروزیین است.

جهان، وام‌دار این مکتب است که به پشتوانهٔ ویژگی‌هایش، سده‌ها بر فرهنگ علمی جهان حاکم بود. دست‌آوردهای علمی بشر به‌ویژه در زمینه پزشکی، حاصل تاریخ افتخارآمیز چنین مکاتبی است. از سوی دیگر، هر دانش‌گاهی، فرهنگی را نمایندگی می‌کند. بنابراین، جندی شاپور فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی را در زمینه‌های گوناگون بازمی‌تابید و به پشتوانهٔ کتاب‌ها و آثار گران‌سنگ پزشکان سرزمین‌های دور و نزدیک، مهم‌ترین منابع میراث علمی گذشتگان را در رشته‌های مختلف علوم به مسلمانان عرضه می‌کرد.

جندی شاپور رابط مؤثری در انتقال دانش به حوزه فرهنگ اسلامی بود که قرن‌ها از مراکز واقعی علمی و عملی و جایگاه مواجهه و آمیزش اندیشه‌های دانش‌مندان شرق و غرب جهان به شمار می‌رفت؛ چنان‌که اعراب پس از ظهور اسلام با الگوپذیری از این مکتب، به تأسیس بیمارستان در دیگر قلمروها دست زدند. پس از ظهور خلافت عباسی در جغرافیای جهان اسلام، وضع علمی این سرزمین‌ها به‌ویژه جندی شاپور بر اثر هجرت پزشکان این دانشگاه به بغداد دگرگون شد. آنان به خواست خلفای عباسی برای برآوردن نیازهای درمانی پایتخت بدان جا می‌رفتند و همین هجرت‌ها و سکونت‌ها و دیگر عوامل پیش‌گفته، به افول مکتب جندی شاپور انجامید. باری، این دانشگاه چند قرن پایدار ماند و تا سال‌ها پس از ظهور اسلام، از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان بود؛ چنان‌که تا اواخر سده سوم هجری، برجستگی و جایگاه والایش را در این زمینه از دست نداد.

### کتابنامه

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۷)، «آل بختیشوع» در *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

آل علی، نورالدین (۱۳۷۰)، *اسلام در غرب*، تهران، دانش گاه تهران.

ابن صاعد آندلسی، صاعد بن احمد (۱۳۸۳)، *التعریف بطبقات الامم (تاریخ جهانی علوم)*، ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرون (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاجپور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران.

بارتولد، و. و (۱۳۸۳)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، ترجمه عباس به نژاد، تهران، امیرکبیر.

براون، ادوارد (۱۳۷۱)، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، بی جا، علمی - فرهنگی.

بیات، عزیزالله (۱۳۷۰)، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*، تهران، دانش گاه شهید بهشتی.

پینگری، دیوید (۱۳۸۴)، «نجوم و احکام نجوم در هندوستان و ایران»، *علم در ایران و شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، قطره.

تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۴)، *تصویر شیعه در دایره المعارف امریکانا*، تهران، امیر کبیر.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۴)، *دانش گاه گندی شاپور*، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲)، *تاریخ علوم و فلسفه ایرانی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری*، تهران، کومش.

رضوی دزفولی، احمد (۱۳۸۰)، *شوشستان یا خوزستان*، شیراز، نوید شیراز.

رضوی، حسین (تابستان ۱۳۸۴)، «نقدی گذرا درباره کتاب تاریخ پزشکی ایران»، *نامه تاریخ پژوهان*، شماره ۲.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران، امیر کبیر.

- (۱۳۸۴). *کارنامه اسلام*، تهران، امیر کبیر.
- (۱۳۸۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیر کبیر.
- سجادی، صادق (بهار ۱۳۷۶)، «جندی شاپور در دوره اسلامی»، *نامه پژوهش*، شماره ۴.
- شعبانی، رضا (بهار ۱۳۸۲)، «جندی شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام»، *نامه انجمن*، شماره ۹.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران، دانشگاه تهران.
- عیسی بک، احمد (۱۳۷۱)، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسایبی، بی جا، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسایبی، تهران، دانشگاه تهران.
- فانی، کامران (تابستان ۱۳۸۱)، «بیت الحکمه و دارالترجمه»، *نامه فرهنگ*، شماره ۴۴.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵)، *تاریخ علم در ایران*، تهران، امیر کبیر.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۶)، *درآمدی بر تاثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان*، تهران، جاودان خرد.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکماء*، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران.
- کج‌باف، علی‌اکبر (تابستان ۱۳۸۴)، «جندی شاپور در فرآیند دولت‌سازی و تعامل آن با دولت اسلامی»، *زبان و ادبیات دانش‌گاه شهید چمران اهواز*، شماره ۲.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۵)، *پزشکی و داروشناسی (ایران تاریخ، فرهنگ، هنر)*؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگارستان کتاب.
- کسایبی، نورالله (۱۳۶۳)، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی اجتماعی آن*، تهران، امیر کبیر.
- الگود، سیریل (۲۵۳۶)، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر.
- محمدی، محمد (۲۵۳۶)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات*

عربی، تهران، دانشگاه تهران.

ممتحن، حسین علی (۱۳۶۶)، *نهضت صاحب‌النزاع*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

– (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

نجف‌پور، عزیز [و دیگران] (بهار ۱۳۹۰)، «وضعیت حوزه‌های علمی معاصر نهضت

ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت»، *معرفت در دانش‌گاه اسلامی*، شماره ۱.

نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۵)، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.

نصر، حسین (۱۳۵۹)، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی.

نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب

خویی، تهران، انجمن آثار ملی.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، معارف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی